



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

سه شنبه ۱۵ دسامبر ۲۰۲۰

ملالی موسی نظام

عفو در مسائل ملی تا کدام حد ممکن است

هرکی پا کج می گزارد، خون دل ما میخوریم شیشه ناموس عالم در بغل داریم ما

نیک میدانیم که در مجموع عفو تقصیرات یک شیوه پسندیده انسانی است که بزرگان هم فرموده اند که در عفو لذت نیست که در انتقام نیست؛ ولی آیا عفو بصورت عموم حدود و شرایطی دارد یا اینکه هر کج رفتاری و هر عمل ناپسند و حتی جنایت و خیانت را باید بخشید و مرتکب را مورد عفو قرار داد؟ اگر قاعده عفو بصورت وسیع در اجتماعات بشری قبول میگردید، پس از همان عصر و زمانی که بشر روی به تمدن ابتدایی آورد و غار نشینی را ترک نمود، هر عمل غیر انسانی نباید مجازاتی در قبال میداشت، که داشت. به تدریج که شکل اجتماعات تکمیل میگردید، در پهلوی مجازات مبتدی و گوناگون، اشکال منظم و مجزا از هم برای تنظیم اجتماعات و حفظ امنیت و تسلین، اشکال مقررات محیطی و اجتماعی مطرح و اصلاح گردید. پس میبینیم که اکثراً عفو در قبال عمل ناپسند اجتماعی به تدریج جای خود را به مجازات، از خفیف ترین تا اشد آن، یعنی اعدام میدهد.

سوال مهم اینست که در جامعه ویران افغانی که از عرصه تقریباً نیم قرن، اوضاع اجتماعی و قدرتمندی گروه های مختلفه که بدون تردید همه برای خیر و صلاح ملت و بهبود حالت زار مملکت علناً قدم درستی نبرداشته اند، اعمال و سوابق کاری هموطنان ما تا کدام حد مورد ارزیابی اجتماعی قرار میگیرد؟ آیا بهانه جنگ های خانمانسوز و حالات اضطرار و شرایط نابسامان کشور میتواند هر کجروی و هر عمل ناپسند، اطاعت از اشغالگران و حتی اعمال ضد ملی را مورد عفو و بخشش قرار دهد؟ آیا موجودیت جنگ و شرایط اضطرار کفایتی است که همه آنانی را که ملت را به سوی بدبختی و مملکت را به تباهی و حتی اشغال کشانیدند، ببخشیم؟ به عباره دیگر آیا

آن گروه غیرملی را که با همدستی و همراهی بیگانگان و با دسائس آشکارا از یک افغانستان با صلح و امنیت، خرابه ای و از یک ملت شریف و قانع، آوارگان بی پناهی ساختند، هم باید عفو نمود؟! گروه و گروه خائنین «**حزب دیموکراتیک خلق**» و پیروان و دنباله روان شان را که بدون شک با فروش یک افغانستان آزاد و غیر منسلک به اتحاد شوروی وقت، بزرگترین خطای ملی را مرتکب گردیدند، چطور؟ یعنی هایی که موجبات اشغال اُسفناک و بربادی بنیادی یک سرزمین آزاده را با سازماندهی بزرگترین تراژیدی انسانی و تأیید موجودیت عساکر سرخ در مادر وطن خود ها فراهم آوردند!

اگر جواب مثبت باشد، پس صلاحیت این بخشش را کی دارد؟ اولیای امور بر سر اقتدار یا مردم جنگ دیده و محنت کشیده و نهایت مظلوم افغانستان؟! در مورد معضله خونین کشور ما که کودتای خائنین «**خلق و پرچم**» به پشتیبانی شوروی، سبب گردید، آن عفو و بخششی که در بالا ذکر نمودیم نمیتواند صدق نماید، طوریکه حتی در دین اسلام بخشش حق العبد یا حق بنده را خداوند ببنیاز مجاز ندانسته است؛ پس چگونه میشود حق ملت مظلوم و ستم دیده افغانستان را با عفو این خطاکار ملی و آن جنایتکار اجتماعی بخشید، در حالیکه ملت افغانستان علنی و دوامدار از عدالت و بازخواست جنایتکاران خلق و پرچم شاکی بوده و اقدامات قانونی و مجازات آنان را درخواست می نمایند!

با موجودیت حکومت بیست سال اخیر در افغانستان، نه تنها مسئله عفو جنایتکاران «**خلق و پرچم**» و گروه های بعدی رایج گردیده است، بلکه به تدریج اکثر این خلاف کاران و ملت شکنان به مدارج بالای اجتماع عز تقرر حاصل می نمایند. درین محبث عجالتاً و خاص گروه های پیشتاز و پیروان کودتای خونین و منحوس ثور را مورد دقت قرار میدهیم تا باشد که علی الرغم تلاش های مذبحانه سابقه داران، دنباله روان و پشتیبانان معلوم الحال آن رژیم مخوف، اقلأ درد استخوان سوز اکثر ملت مظلوم را تا حدی التیام بخشیده باشیم.

به ارتباط علم بردارانی که با وجود فعالیت های آشکارای شان در عصر خونین اشغال افغانستان عزیز، بعد ازینکه مانند اکثر این بی همتان، سال های متمادی بعد از شکست شوروی در افغانستان، به حلقه خیرات خوران در غرب پناه برده بود و بعد از شکست طالبان، با نقاب تزویر و فریب دوباره به سرزمین ویران عودت می نماید، یکی همین «**ثریا پرلیکای**» مزور و افغانستان فروش، شناخته شده بود. بلی از باور بدور است ولی این زن پرچمی فعال در رژیم مخوف «**ببرک کارمل**» و دختر خاله وی که خواهر وطن فروش دیگری چون «**وکیل**» بود، البته

نه تنها در عصر «حامد کرزی» مورد بازخواست و عدالت قرار نگرفت، بلکه با نقاب پوشالی «مبارز حقوق بشر و حقوق زن» بر چهره جنایتکارش، سالهای زیادی با خدعه و فریب مردم مظلوم افغانستان، بیشرمانه در امنیت بسر برد. بالاخره بعد از مرگش، وی هم مانند شخصیت قابل سؤال دیگری به نام «سهیلا صدیق» به مقام قهرمانی و جایگاه والای خادم ملت افغان؟! با تعریف و تمجید از جانب مطبوعات و حتی زنان جامعه افغانی چون خانم «زهرا یوسف»، محترم و قابل قدر شناخته شد. یا الله!!

از قضاء اخیراً در پهلوی دو تن دیگر از شاگردان لایق و شناخته شده و با سابقه لیسه ملالی و همصنفی های این جانب که داعی اجل را لبیک گفتند یکی خانم محبوبه حقوقمل، حقوقدان، استاد پوهنخی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل، سناتور در مشرانو جرگه بود و دیگری خانم محبوبه شنسب که با لیاقت زیاد از آن لیسه فارغ گردیده و به کار های اجتماعی و هنری پرداخت و البته سومی هم «سهیلا صدیق» بود که از جانب همگامان عصر اشغال و نسل بیخبر وطن به مقام قهرمانی عروج نمود. اگر منحیث یک شاهد عینی، داستان سوابق کامیابی مکتب و افسانه بورس شوروی را که در خارج و زمان مریضی شدید «سهیلا صدیق» در شفاخانه شهر پراگ در سال ۱۹۶۱ و در بیخبری و خلاف توقع وی برایش ارسال گردید، تحریر نمایم، افسانه نه من کاغذ میگردد، ولی بهتر است ببینیم که این قهرمان بینوایان وطن؟! به چه کسب شریفانه و چه خدمات ارزشمندی بعد از کودتای ثور و خصوصاً در عصر اشغال خونین و دوران بزرگترین فاجعه بشری قرن و سقوط افغانستان ذریعه عساکر سرخ اشتغال داشته است.

البته نباید «سهیلا صدیق» را که بعد از کودتای ثور تا هجوم تنظیم های جهادی، با اعطای مقام والای عسکری؟! و اداره شفاخانه چهارصد بستر اردو، بدون شک مورد اعتماد زیاد قوای اشغالگر شوروی قرار داشت، به «ثریای پرلیکا»، دست راست خاین ترین زن حزب مخوف پرچم وابسته به اتحاد شوروی یعنی «اناهیتای راتب زاد»، در یک ردیف قرار داد، بلکه در مورد «سهیلا صدیق» که امروز دولت افغانستان پل ها را یکی بعد دیگر پیوست می نماید، باید روشن نمود که وی که با شواهد آشکارا مورد تأیید و اعتماد اتحاد شوروی وقت قرار داشت، البته که مانند هزاران محصل افغان در اتحاد شوروی تمایل حزبی و سیاسی وی در افغانستان سبب امتیازات از جانب آن قوای اشغالگر و دشمن مردم مظلوم ما به نامبرده گردید.

اگر قرار باشد هر خطاکاری از گروه چپ روان جامعه افغانی را که مجموع شان با همکاری با شوروی غدار، مرتکب هزاران جنایت و خیانت علنی و بدون تردید به مادر وطن گردیده اند به عفو سوق بدهیم، پس آیا آنانی هم بخشیده شوند که با همگامی و همدستی با جنایت پیشگان «خلق و پرچم» سبب کشتار هزاران هموطن بیگناهی شدند که از حلقه فامیل ناپدید گردیدند؟! کی باید صدای خفته در گلوی هزاران مادری را بشنود که در کشتزار های افغانستان فرزندان شان با سامان بازی هایی که از هوا پرتاب شده بود یکجا منفجر میگردیدند؟ کی را باید مسئول دربردی بزرگترین گروه آوارگان بی وطن در جهان بدانیم که تا امروز بی سرنوشت و در بدر در سرزمین های بیگانه هستند؟! اگر مسئولین و مسببین چنان جنایات فجیع بشری لقب قهرمانی و خدمت کمایی مینمایند خود سیلی سختیست بر روی حقیقت و پامال حقوق ملیون ها مظلوم جامعه افغانی!!

در جریان دو هفته اخیر قهرمان سازی ها و توصیف و تعریف «سهیلا صدیق» در مطبوعات افغانی، به چند نمونه از مداحین برمیخوریم:

نظر به تجربه بیست سال اخیر و بعد از عفو عمومی جنایتکاران جنگ های افغانستان از جانب «حامد کرزی» که علنی بر حق ملت پا گذاشت، به بهانه ترویج «؟!» صلح و همزیستی مسالمت آمیز که نتیجه ای بار نیاورده است، دولت افغانستان از هر کجرفتار و مسئول در تاریخ معاصر کشور به قدمندی یاد آوری نموده و سخت به تشکیل شخصیت های پوشالی و قهرمان سازی مصروف است، طوریکه نسل نو جامعه نمیداند کی خاین است و کی وطن پرست؟! طور مثال آقای اشرف غنی همانطور که از یک وطن فروش واقعی سابقه دار و دست پرورده شوروی، یعنی «ثریا پرلیکا» به قدمندی یاد نمود، همان طور هم به دنبال جنازه «سهیلا صدیق» قدم برداشت، چون در عصر طالبان و بعد از آن هم اجرای وظیفه مینمود، که دقیقاً اجباری نداشت.

چنین روشی نه تنها اوراق تاریخ را مخدوش می نماید، بلکه نسل نو را هم از حقایق وطنش و شناخت خاین و وطنپرست دور نگه میدارد. خانه سیاست خراب!!

چون از برکت زمامداری طولانی «حامد کرزی» و تعقیب اصول داری وی، نه تنها در دولت افغانستان بلکه در سکتور ها و مؤسسات خصوصی هم هجوم وابستگان «خلق و پرچم» و دنباله روان آن ها که بیشتر از مخفی گاه ها در غرب به وطن سرازیر شده اند، به کثرت صورت گرفته است؛ این ها نه تنها دیگر شرم و ابایی از شناسایی شدن و افشای اعمال شرم آور خویش در وطن فروشی و همگامی با شوروی ندارند، بلکه با غصب مقامات و مأموریت های مهم، امروز باز هم دوران شگوفان همان گروه خیانت پیشه هست که هست!

تعداد دیگری که در مطبوعات افغانی و فضای مجازی در خارج فعال هستند یا از جمله بیخبران اند که سوابق چنان شخصیت های کج روش جامعه ویران افغانی را نمیدانند و یا آنانی اند که با تکیه به همان رژیم ناروای «خلق و پرچم» از فعالین هم گام های پیشین خود ها قهرمان و شخصیت های کاذب میسازند. طور مثال تعریف و تمجید اعظم سیستانی اصلاً تعجبی ندارد، مثلیست معروف که: «توبگو دوست توکیست، تا من بگویم که توکیستی». در وبسایت آریانا افغانستان آنلاین که مدیر مسئول دقیقاً از خدمت «سهیلا صدیق» بعد از کودتای ثور به گروه پرچم و اهدای لقب و یونیفورم عسکری بدون سابقه تعلیم یا خدمت، از جانب شوروی، مطلع است، همانطور که وبسایت را صحنه تاخت و تاز گروهی از چپیان سابقه دار ساخته است، هر نوع تبلیغات را هم در زمینه تمجید و تعریف های واهی مجاز میداند، چنانچه که در دریچه نظرات، بازار قهرمان سازی های پوشالی کاملاً جاریست. البته که مباحثات بین برادران یوسفی با سابقه معلوم شان و شاغلی داوود مومند هم گرم است؛ مخصوصاً که آقای اختر یوسفی در توصیف تداوی مریضان شفاخانه چهار بستر اردو از «سهیلا صدیق» داستانی را تحت عنوان «سوک شیر دختر افغان» بیان میدارد که در مورد یک عسکر زخمی و فداکاری «!» داکتر وی است. سوال درین است که در عصر اشغال افغانستان و سالهای فعالیت این شفاخانه اردو، این عساکر اردو دوشادوش قوای شوروی با کی میجنگیدند که تلف میشدند یا زخمی میگردیدند؟ مگر آقای محمد اختر یوسفی، شما که از هواداران رژیم بودید و چشم دید تان را از فعالیت بشر دوستانه «سهیلا صدیق» و آن دوره منتشر نموده اید، آیا این عساکر با اسلحه مخرب و به حکم قوای اشغالگر اتحاد شوروی با مجاهدین وطن پرست و سر به کف افغانستان نمی جنگیدند؟! آیا این ها با تانک و تفنگ به سراغ هموطنان مجاهد شان که قرص نانی به کمر بسته و با همت و سرسپردگی برای حفظ ناموس وطن که در اشغال دشمن بود نمی شتافتند، تا آن مجاهدین برحق را نیست و نابود نمایند؟! مگر این ها قاتلین دو ملیون شهید راه آزادی و نجات وطن نیستند؟! حال باز هم میشود از لابلای چنین حقیقت عریان و دردناکی به سراغ و جستجوی قهرمانان پوشالی رفت؟! به خاطر خدا، انصاف هم چیز خوبی است !!

آیا یک افغان با منطق باور می نماید که رئیس شفاخانه بزرگ اردوی افغان در عصر اشغال که در آن عسکر افغان و شوروی مداوا میشدند، از اعتماد و اعتبار زیاد شوروی برخوردار نبوده است؟!!

قبل ازینکه در زمینه بیشتر بپردازیم، داستانی را هم از تجربه اینقلم تقدیم میدارم:

بعد از کودتای منحوس ثور که شوهر اینجانب با ۷۲ تن دیگر به زندان رفتند و بعد از یکماه چون آغاز کار رژیم بود و کشتار وسیع و فجیع مردم افغانستان هنوز آغاز نشده بود، بصورت نظر بند در منزل، از حبس رها گردیدند. روزی دروازه منزل به شدت کوبیده شد و ترسی که همه مردم کشور در آن قرار داشتند، بر ما هم مستولی گردید و دفعتاً دهلیز منزل از عده ای کلشنکوف بدستان اشغال گردید و در بین شان «سهیلا صدیق» با یونیفورم صاحب منصبان اردو پدیدار گردید. من با ترس پرسیدم که اینجا چکار میکند و چرا لباس عسکری به تن دارد؟ گفت:

«بچو، حال دوران ماست و من آمده ام که بدانی که امروز من شما را حفاظت میکنم، فکرت باشد!!» یا الله!

بعد از آن تا شکست خفت بار شوروی و سقوط نجیب آخرین گماشته آن، افغانستان آزاد و غیر منسلک و مردم آزاده آن پامال جفای عده ای خاین به وطن و ملت سرسپرده افغان گردیده و این ها دروازه های سرزمین خود ها را به روی ابر قدرت سفاکی چون اتحاد شوروی وقت باز نمودند و اشغال ددمنشانه افغانستان ذریعه عساکر سرخ به وقوع پیوست. در مدت بیشتر از یک دهه سرزمین زیبای ما ذریعه مدرن ترین نوع ماشین جنگی و اسلحه مخربی که تا آن زمان استفاده نگردیده بود، از تهداب ویران گردید و در پهلوی دو ملیون کشته و نیم ملیون معیوب، هفت ملیون آواره با ترک اجباری سرزمین شان، بزرگترین کتله پناهگزینان فقیر و بی سرنوشت جهان را تشکیل دادند. مرگ بر آنانیکه این فاجعه بزرگ و غیر انسانی قرن را سبب گردیدند!!